

ماه را بین ستاره ها را نه!

گزارشی درباره کتاب‌های درسی دوره ابتدایی

زهرة نیلی

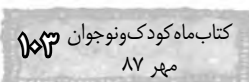


مشکل از آن جا آغاز شد که دانایان این مرز و بوم، درگیرودار تأثیر از فرهنگ مغرب زمین، در پی برگرداندن مفاهیم کلیدی آن سامان، از جمله مفهوم پیچیده اجوکیشن برآمدند. دیدند تعلیم و آموزش، به تنهایی نمی‌تواند بار معنایی آن را به دوش بکشد. ناگزیر تربیت و پرورش را به آن افزودند و آن را به تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش برگرداندند؛ بی‌خبر از این که رفته رفته این جدایی لفظی، به فراق معنایی می‌انجامد و معلمان پرورشی، وظیفه و مسئولیتی متفاوت با معلمان آموزشی بر عهده می‌گیرند.

به راستی با چه ابزاری بهتر از کتاب ریاضی، می‌توان منطق دار بودن جهان هستی را به کودک آموخت؟ با چه چیزی بهتر از کتاب فارسی، می‌توان از مفاهیمی چون عشق، وفا، مهربانی، جوانمردی و... با دانش آموزان سخن گفت؟ با کدام میانجی بهتر از کتاب جغرافیا، می‌توان کودک را با گستردگی جهان، تنوع و رنگارنگی نژادها و اقوام، در عین یگانگی بودن جوهر انسان‌ها آشنا کرد؟ چه چیز بهتر از تاریخ با بچه‌ها از رگ و ریشه‌هاشان سخن می‌گوید و از این که بریدن‌شان از اصل، امکان پذیر نیست؟ اما کتاب‌های درسی ما چگونه‌اند و تا چه اندازه می‌توانند کودکان را به خواندن و جست و جو کردن وادارند؟

حسن ذوالفقاری، مدیر گروه زبان فارسی سازمان پژوهش و برنامه ریزی تألیف کتب درسی، معتقد است که این گونه کتاب‌ها از یک سو باید با سن و سال و دانش کودکان هماهنگ باشند و نیازهای عاطفی آنان را برآورده کنند و از سوی دیگر باید به تربیت یک شهروند خوب و نمونه بپردازند که بی‌گمان، اگر هدف عمده ما در آموزش و پرورش، تربیت درست و اصولی کودکان، به عنوان یک شهروند باشد، می‌توانیم به تألیف و انتشار





کتاب‌هایی متناسب با خواسته‌ها و نیازهای روحی دانش آموزان نیز بپردازیم. وی تاریخ مصرف کتاب‌های درسی را حداکثر، پنج سال می‌داند و بر این باور است که هر پنج سال یک بار، باید محتوای کتاب‌های درسی تغییر کند و به روز شود. در ایران، به سبب مشکلاتی که در زمینه تولید و تدوین کتاب‌های درسی وجود دارد، کتاب‌ها بیشتر ویرایش و بازخوانی می‌شوند.

محمد فرهمندیان که به مدت ۱۰ سال، کارشناس ابتدایی گروه تألیف و برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی بوده، معتقد است که کتاب‌های درسی به عنوان یک درونداد در نظام آموزش و پرورش، چندان قابل تغییر نیستند. هر چند محتوای کتاب‌ها را به آرامی می‌توان تغییر داد، جا به جایی برنامه درسی ممکن نیست؛ چرا که در یک سمت، معلم‌ها با پاره‌ای ویژگی‌ها و خلاقیت‌ها ایستاده‌اند و در طرف دیگر، دانش آموزان با ضریب هوشی و مهارت‌های خاص. بنابراین، نمی‌توان به طور ناگهانی، محتوای کتب را تغییر داد، همان‌گونه که نمی‌توان طبقه اول یک ساختمان چند طبقه را جا به جا کرد.

وی شناخت درست و دقیق نظام آموزشی را لازمه نوکردن کتاب‌های درسی می‌داند و می‌گوید: «ما در سال ۷۱-۷۲ به نو کردن کتاب‌ها پرداختیم و دروسی چون آموزش انشا، املا و... را در این کتب جای دادیم و پس از آن، به تغییر ساختار کتاب‌ها روی آوردیم. قدر مسلم این که کسانی می‌توانند به نوکردن کتاب‌ها بپردازند که نظام آموزشی و ویژگی‌های عصر خود را می‌شناسند و براساس میزان انعطاف عناصر نظام آموزشی و خصوصیات زمانه خود، مطالب کتاب‌ها را به آرامی تغییر می‌دهند.»

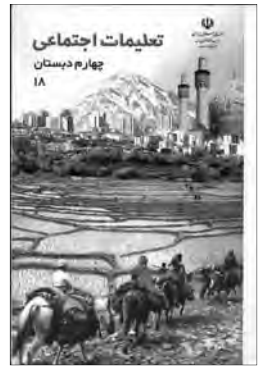
فرهمندیان، دوران فعلی ما را روزگار گذر (از سنت به مدرنیته) برشمرده و معتقد است: «این دوره ویژگی‌ها و شرایط خاص خود را دارد که ما باید با آن آشنا باشیم. همچنین، باید دامنه افرادی را که در این دوره زندگی می‌کنند، دریابیم. برای مثال، در فاصله سال‌های ۴۰ تا ۴۳، ۶۴ درصد افراد روستایی بودند و به همین سبب، درس‌هایی چون حسک کجایی، کوکب خانم، گرگ و گاو... نوشته و در کتاب‌ها گنجانده می‌شد، اما امروز، بیشتر مردم ما نه تنها شهرنشین که آپارتمان‌نشین هستند و دیگر با مطالب گذشته ارتباطی نمی‌گیرند. حتی دیگر لازم نیست با دانش آموزان از تاریخچه تلفن سخن بگوییم، بلکه باید روش استفاده از این وسیله ارتباطی را به آن‌ها بیاموزیم.»

وی با اشاره به حجم زیاد کتاب‌های درسی می‌گوید: «معلمان در طول سال به این فکر می‌کنند که چگونه می‌توانند مطالب درسی را طی ۹ ماه به بچه‌ها منتقل کنند. از طرفی، متفاوت بودن روحیه و سطح دانش بچه‌ها در کتاب‌های درسی لحاظ نشده و برای همه بچه‌ها در سراسر کشور، کتاب‌های واحدی در نظر گرفته می‌شود.»

قدمعلی سرامی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر ادبیات کودک و نوجوان، به یگانگی آموزش و پرورش اشاره می‌کند و می‌گوید: «تا وقتی آموزش و پرورش را دو امر جداگانه می‌دانیم، به بیراهه می‌رویم و به هدف مورد نظر خود نمی‌رسیم، به همین سبب باید به این دریافت درست پیشینیان که دانایی و توانایی و علم و عمل، در عین حال که ظواهری دوگانه دارند، از وحدت باطن برخوردارند، سر فرود آوریم و بدانیم که هیچ کتاب درسی و ماده تعلیمی نیست که به گونه‌ای، تربیتی نباشد و جدایی این دو از یکدیگر اشتباه و نقض غرض است.»

نویسنده کتاب «پنج مقاله درباره ادبیات کودک و نوجوان»، معتقد است تا زمانی که به نقادی آموزش نپردازیم و کاستی‌های مان را در امر تعلیم نشناسیم و به رفع آن برنخیزیم و از پرورش ذهن و روان کودکان، غفلت کنیم، راه به جایی نمی‌بریم و تنها آب به غربال می‌پیماییم.

مهدی چوبینه، کارشناس برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دوره متوسطه، با اشاره به بار منفی کتاب‌های درسی می‌گوید: «کودکان، حتی در بهترین شرایط، علاقه چندانی به خواندن کتاب‌های درسی ندارند، بلکه بیشتر دل‌شان می‌خواهد کتابی بخوانند که چندان



به محفوظات توجه نمی‌کند و آن‌ها الزامی ندارند که مطالب آن را به خاطر بسپارند و برای معلم خود بازگو کنند.»

رو سخن تازه بگو...

شیوه‌های تدریس در کشور ما هم‌چنان سنتی است و بیشتر معلمان، از الگوهای جدید که با روحیه و نیاز دانش‌آموزان امروزی هماهنگ است و موجب بالا رفتن میزان خلاقیت و دانش بچه‌ها می‌شود، بی‌خبرند و کامپیوتر و ماهواره و اینترنت را نمی‌شناسند؛ اگرچه به جز آموزگار، از تأثیر عمیق و ماندگار فضای آموزشی، ظاهر معلم و... بر ذهن و روان کودک نیز نمی‌توان به راحتی گذشت.

حسن ذوالفقاری، عنصر خلاقیت را یکی از ابعاد تدوین کتاب‌های درسی می‌داند و می‌گوید: «آموزش و پرورش بر آن است تا در تألیف متون درسی به این نکته توجه کند، اما خلاقیت در کلاس اتفاق می‌افتد و نه در کتاب؛ معلمی که انگیزه ندارد و دانش خود را به روز نکرده، چگونه می‌تواند از ارزش‌های نو و خلاقه برای تعلیم دانش‌آموزان، بهره ببرد؟ به همین سبب است که آموزش‌های ما در حیطه دانش است و نه مهارت و در مدارس ما، کار کارگاهی کم‌تر به چشم می‌خورد و آن‌چه هست، نظریه پردازی است.»
 قدمتی سرامی، بار دیگر از تفکیک آموزش و پرورش از یکدیگر گلایه می‌کند و آن را باعث بی‌توجهی آموزگاران نسبت به بار پرورشی کار می‌داند و معتقد است: «امروز، بسیاری از معلمان، آگاهانه یا ناآگاهانه، خود را مسئول تربیت شاگردان نمی‌دانند و این کار را به مربیان پرورشی می‌سپارند و تنها درس می‌دهند و درس می‌پرسند و به بالاتر از آن نمی‌اندیشند. از سوی دیگر کارگردانان نظام آموزشی نیز می‌پندارند که معلم خوب کسی است که در سش را بلد است و می‌تواند شماری از دانش‌آموزان را در ماده درسی خاص خویش، به میانگینی از آگاهی برساند، بدون آن که با شیوه‌های متنوع بیان مفاهیم ذهنی و ویژگی‌های روانی کودکان در گروه‌های سنی معین آشنا باشد، شعر، هنر و زبان کودکان را بشناسد و روش‌های جدید آموزش را بداند.»

شاعر مجموعه «صاف و ساده مثل آب»، نمایش را یکی از روش‌های جدید و موفق آموزشی می‌داند و معتقد است: «در سال‌های اخیر، این روش در سطح جهان تجربه شده و نتایج امیدبخش این الگو، گویای آن است که استفاده از شیوه‌های بیانی گوناگون و از جمله بیان تأثری، می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور، چشم‌اندازی دیگرگون در روند آموزش و پرورش، رویاروی نگاه بشریت بگستراند و این در حالی است که یکنواختی شیوه بیان در ایران، از دیرباز تاکنون، موجبات افت بازدهی در امر آموزش را فراهم آورده و این یکنواختی هم از مطلوبیت آموزش در ذهن و زبان کودکان کاسته و هم تنوع محتوایی دروس مختلف را از آب و تاب انداخته است.»

محمد فرهمندیان نیز روش‌های آموزشی در تربیت معلم را بسیار کهنه می‌داند و می‌گوید: «امروز بسیاری از آموزگاران، از نقش‌های جدید معلمی بی‌خبرند و روش‌های تازه آموزشی را نمی‌شناسند و به همین سبب در برابر برنامه‌های جدید آموزشی مقاومت نشان می‌دهند و نمی‌دانند برای آموزش بچه‌ها در دوره‌ها و مقاطع گوناگون، از چه تکنیک و روشی بهره ببرند و به این سبب است که دوره‌های آموزشی ضمن خدمت، ناکارآمد باقی می‌ماند.»

فاطمه مشهدی رستم نویسنده کودک و نوجوان هم بر این باور است که به جای تغییر محتوای کتاب‌های درسی، باید به دگرگون کردن روش‌های تدریس پرداخت..

وی با اشاره به متفاوت بودن بچه‌ها و روحیات‌شان می‌گوید: «دانش‌آموزان در محیط‌های خانوادگی متفاوتی رشد کرده‌اند و معلم باید به این اختلافات پی برده، برای هر کودک روش خاصی را درپیش بگیرد، اما کدام معلم چنین می‌کند؟ اصلاً سیستم آموزشی ما چنین امکانی را می‌دهد؟ بنابراین تا زمانی که فضای مدرسه، امکان کار گروهی را به





بچه‌ها ندهد و معلمان آموزش نبینند و علاوه بر فراگیری شیوه‌های نو با روان و زبان کودکان آشنا نشوند، وضعیت آموزش و پرورش بهبود نمی‌یابد.»

نیاز به فرایند برنامه ریزی

یک برنامه، نتیجه فرایند برنامه‌ریزی است که شیوه مطلوب برای پیگیری و رسیدن به اهداف و مقاصد را با ذکر جزئیات توصیف می‌کند و در پاسخ به پرسش‌هایی نظیر چه می‌خواهیم و به دنبال چه هستیم و... تدوین می‌شود و منابع لازم را برای تهیه دروندادهای مورد نیاز برنامه پیش‌بینی می‌کند.

محمد فرهنگیان، پس از تعریف برنامه، به بحث درباره برنامه‌ریزی درسی می‌پردازد و می‌گوید: «فرایند برنامه‌ریزی، شامل مرور و بررسی سیاست‌های موجود و ارزشیابی وضعیت و کارکرد نظام آموزشی است که امکان دارد به تعدیل خط‌مشی‌های موجود و یا تنظیم سیاست‌های جدید منجر شود.»

وی همچنین، برنامه‌ریزی درسی را رشته بسیار جدیدی می‌داند و معتقد است: «تعداد خبرگان در این رشته بسیار کم است و کسانی که در راس امور هستند، از برنامه ریزی درسی بی‌خبرند و اهداف آموزش ابتدایی را نمی‌شناسند و به تألیف کتاب‌های بعضاً کم‌مایه می‌پردازند.»

نویسنده کتاب «راهنمای برنامه ریزی آموزشی»، ارتباط دروس با یکدیگر را عرضی می‌داند و می‌گوید: «فارسی، علوم، ریاضی و سایر دروس یک مقطع با یکدیگر در ارتباط هستند و کسانی که به تألیف کتاب‌های درسی می‌پردازند، باید ارتباط عرضی کتاب‌ها با یکدیگر و زبان و روحیه دانش‌آموزان در هر مقطعی را درک کنند، نه این که تنها ریاضی را بشناسند.»



یک کتاب جایگزین سه کتاب

مهدی چوبینه که دکتر جغرافیا و کارشناس برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی دوره متوسطه است، با اشاره به برخی تصمیمات اشتباه آموزش و پرورش می‌گوید: «از سال ۱۳۵۰ که دوره راهنمایی تدوین و به اجرا گذاشته شد، فارغ‌التحصیلان دوره کاردانی رشته علوم اجتماعی به تدریس هر سه درس تاریخ، جغرافیا و علوم اجتماعی پرداختند و پس از مدتی فریادشان بلند شد که فرق ما با معلمان دیگر چیست؟ چرا باید ساعات بیشتری در مدرسه باشیم؟ تعداد برگه‌های بیشتری را تصحیح کنیم و... و حالا آموزش و پرورش به جای این که پاسخی قانع‌کننده و منطقی برای این اعتراض صنفی پیدا کند، می‌خواهد صورت مسئله را پاک و سه کتاب را در یک کتاب مطالعات اجتماعی تلفیق کند.»

وی اجرای این طرح را ناکارآمد می‌داند و معتقد است: «این طرح در سال ۸۳، به صورت آزمایشی به اجرا درآمد و کارآمد نبود. در کشورهای دیگر هم این طرح موفقیت آمیز نبود. پس بهتر است به جای گنجانیدن یک درس تلفیقی که با فرهنگ، جغرافیا و تاریخ ما هیچ‌گونه سازگاری ندارد، به برطرف کردن مشکلات نظام آموزشی خود بپردازیم.»



تمرکز زدایی از یک نهاد متمرکز

بومی‌گرایی و توجه به شرایط جغرافیایی و آداب و رسوم مردم هر منطقه در تألیف کتاب‌های درسی، از جمله مواردی است که در سال‌های اخیر به آن پرداخته شده، اما هنوز به مرحله اجرا درنیامده است.

حسن ذوالفقاری، مؤلف کتاب‌های فارسی، با اشاره به اهمیت بومی‌گرایی و تمرکززدایی از آموزش و پرورش می‌گوید: «سازمان آموزش و پرورش باید به جای پرداختن به تولید محتوا، به برنامه‌ریزی‌های درست و سیاست‌گذاری‌های دقیق در امر آموزش و پرورش توجه کرده، تولید محتوا را به ناشران خصوصی و متخصصان ادبیات کودک بسپارد.»





هم‌چنین، سرفصل‌ها را برای استان‌ها تعیین کند و توجه به محتوا را برعهده آنان بگذارد و همه این‌ها زمانی محقق می‌شود که از آموزش و پرورش تمرکززدایی شود.»
 مشهدی رستم هم براین باور است که اگر درکنار کتاب‌های واحد درسی، متونی تألیف شود که بچه‌های هر منطقه را با ویژگی‌های آن قسمت آشنا کند، خوب است، ولی اگر کتاب‌ها به گونه‌ای تألیف شوند که بچه‌های کرمان را از فرهنگ آذربایجانی‌ها بی‌خبر بگذارد، نه تنها اقدام مثبتی صورت نگرفته، بلکه موجبات بیگانگی کودکان با فرهنگ حاکم را پدید آورده است.

اما مهدی چوبینه، از وجود ۳۰ کتاب جغرافی برای ۳۰ استان ایران خبر می‌دهد و می‌گوید: «از سال ۷۵ که برنامه جدید کتاب‌های جغرافی تدوین شد، دیگر نام رودها و کوه‌ها کم‌تر مورد توجه برنامه‌ریزان بوده و سیستم متمرکزی که بر آموزش و پرورش حاکم است، در مورد کتاب جغرافیا به استثنائاتی دست پیدا کرده که از آن میان می‌توان به انتشار ۳۰ کتاب برای استان‌های مختلف با فرهنگ‌ها و شرایط اقلیمی گوناگون اشاره کرد.»



روایت کردن متن

تصویرگری کتاب‌های درسی، از موارد مهمی است که کم‌تر به آن پرداخته شده؛ اگرچه برگزاری جشنواره کتاب‌های درسی می‌تواند بهبود وضعیت این گونه کتاب‌ها را نوید دهد، باید دید تصویر کردن کتاب‌های درسی، چه تفاوتی با دیگر کتب دارد و نویسنده تا چه اندازه باید به متن کتاب وفادار باشد؟

پرویز کلانتری، نقاش و تصویرگر معتقد است که کار تصویرگر باید در خدمت متن کتاب باشد و برای این که تصویرگر بتواند فضایی متناسب با متن پدید آورد، باید نانوشته‌های لابه‌لای سطور را هم بخواند. برای مثال عباس یمینی شریف، داستانی درباره خانه علی بابا نوشته، اما توضیح نداده که دیوارهای خانه چه رنگی است و چه چیز بر تاقچه‌های آن نهاده شده و این برعهده تصویرگر است که از میان سطور و نانوشته‌های کتاب، به فضای لازم برسد و خانه یک کشاورز روستایی را به تصویر بکشد.

نویسنده و تصویرگر «خانه حاج رحیم آقا کجاست؟»، وفاداری به عناصر بومی را لازمه تصویرگری می‌داند و می‌گوید: «من از قدیمی‌ترین تصویرگران کتب درسی برای کودکان هستم و فکر می‌کنم که نقاشان ایرانی باید به عناصر بومی وفادار باشند و ایران و عناصر زندگی ایرانی را بشناسند، هر چند واقعیت زندگی بعضی کودکان ایرانی با آن چه می‌خواهیم به آن‌ها بیاموزیم، متفاوت است. برای مثال بچه‌های روستایی در آن روزگار، مسواک و حوله را نمی‌شناختند و امروز ماهواره و اینترنت را اما تصویرگر کتاب‌های کودک، به ویژه کتاب‌های آموزشی باید آن‌ها را با این وسایل آشنا کند، هر چند از واقعیت زندگی‌شان به دور باشد.»

هدی حدادی، عام بودن و شمولیت را وجه تمایز تصویرگری کتاب‌های درسی با جز آن می‌داند و می‌گوید: «تصویرگری این گونه کتاب‌ها باید فراگیر باشد و همه کودکان در هر گوشه ایران بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند، نه این که مخاطبان خاص را در بر بگیرد و یا سلیقه جامعه هنری تصویرگران را پوشش دهد.»

وی معتقد است که تصویرگران در تصویر کردن کتاب‌هایی چون فارسی، می‌توانند از تخیل خود بهره ببرند و از فانتزی استفاده کنند، اما در ارتباط با کتاب‌هایی چون جغرافیا یا علوم و تاریخ نمی‌توانند از تخیل خود، بهره‌چندانی ببرند و باید به مستندات علمی وفادار باشند.

حدادی وجود جشنواره‌هایی چون جشنواره کتاب درسی را اقدامی مؤثر در افزایش کیفیت کتاب‌های درسی به لحاظ تصویری می‌داند، اما چوبینه معتقد است باید دنبال راهکاری جدی در این زمینه بود و به تربیت تصویرگران خوب کتاب‌های درسی پرداخت و یا آنان را شناسایی و به لحاظ مادی تأمین کرد تا جذب بخش خصوصی نشوند.

